

## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## معاطات

مرحوم امام(ره) در مسأله شش می فرماید «الأقوى وقوع البيع بالمعاطاة في الحقيق و الخطير، و هي عبارة عن تسليم العين بقصد صيرورتها ملكاً للغير بالعوض و تسلم العوض بعنوان العوضية، و الظاهر تحققها بمجرد تسليم المبيع بقصد التمليك بالعوض مع قصد المشتري في أخذه التملك بالعوض، فيجوز جعل الثمن كلياً في ذمة المشتري، و في تحققها بتسليم العوض فقط من المشتري بقصد المعاوضة إشكال و إن كان التحقق به لا يخلو من قوة». - تأکید می کنم که هر مسأله ای که بحث می شود، خود شما بر آنچه که گفته شده مرور کنید و مقداری هم تأمل کنید و با برخی از کتاب های دیگر هم مأنوس باشید و حتماً خودتان به يك نظری برسید- مثلاً در مسأله قبل؛ آیا «اشاره» قائم مقام لفظ هست یا نیست؟

آیا بین «اشاره» و «کتابت» فرقی هست یا نه؟ آیا تقدیم و تأخیری وجود دارد یا نه؟ اگر الان بحث را رها کنید و به مسأله بعد بپردازید، بعداً که به آن مسأله برمی گردید، ذهن خیلی آمادگی ندارد تا بتوانید به يك نتیجه ای برسید. الان يك نتیجه ای بگیرید، اما این نتیجه، نتیجه نهایی نیست، اصلاً فقیه هیچ وقت نباید فکر کند که در هر مسأله ای به نتیجه ای که رسید، آن نتیجه نهایی است، ممکن است اگر مجدداً بررسی کند، به يك نظر دیگری واصل شود-.

در این مسأله شش، بحث مهم معاطات را عنوان می کنند، که شاید بتوانیم بگوییم امروزه 99 درصد معاملات، عنوان معاطاتی را دارد و دیگر معاملات با صیغه و با لفظ نیست. دو سه مسأله بعد هم، برخی از فروع مربوط به معاطات است که مورد بحث قرار می دهیم.

## عنوان مباحث معاطات

آیا بوسیله معاطات، بیع واقع می شود یا خیر؟ آیا اگر واقع شود؛ فرقی بین حقیر و خطیر هست یا فرقی نیست؟ یعنی آیا معاطات فقط در امور حقیره تحقق دارد و در آنها صحیح است، اما اگر در امور خطیره واقع شد صحیح نیست؟ آیا معاطات علاوه بر صحت، لازم هم هست یا لازم نیست؟ و اگر لازم نیست، ملزومات معاطات چیست؟ آیا در معاطات نیز مثل عقود لفظیه می توان جعل خیار کرد یا خیر؟ که جمعی از فقهاء قایلند در معاطات نمی شود جعل خیار کرد. آیا در آن تعاطی در طرفین معتبر است یا نه؟ اینها محورهای بحثی است که إن شاء الله باید به آنها بپردازیم و اینها مسائلی است که هم مورد ابتلاء است و هم از نظر علمی، مسائل بسیار دقیق و مهمی است.

## تعریف معاطات

ابتدا اجمالاً تعریف معاطات را بیان کنیم، تا بعد روشنتر ذکر کنیم. می‌فرمایند «معاطات» عبارت از این است که بایع، عین را بقصد این که ملك مشتری شود به او بدهد، در مقابل عوضی که می‌خواهد بگیرد. یعنی مبیع را بعنوان المثلث و بعنوان المبیع به مشتری تسلیم کند و از آن طرف ثمن را بعنوان عوضیت تسلیم کند. مناسب می‌بینم قبل از پرداختن به تعریف معاطات، کلامی را از مرحوم محقق(ره) در کتاب شرایع نقل کنم که از آن استفاده می‌شود اصلاً شاید تا قبل از زمان شهید ثانی(ره) و محقق اردبیلی(ره) و فیض کاشانی(رض)، تمام فقهاء، معاطات را باطل می‌دانستند.

قبل از اینها ادعای اجماع و بلکه بالاتر از اجماع؛ ادعای ضروری شده است؛ یعنی گفته‌اند ضرورت مذهب بر این است که معاطات باطل است. چطور شده که در سیر تاریخی این بحث، يك زمانی بطلان معاطات نزد فقهاء، بعنوان يك ضروری مذهب مطرح بوده، اما از زمان شهید ثانی و اردبیلی و فیض کاشانی(رحمهم الله) و بعد هم شیخ انصاری(ره) و تا معاصرین که قایل شده‌اند معاطات صحیح است. و الان که قایل به لزومش هم هستند و می‌گویند فرقی بین معاطات و بین بیع به صیغه نیست. اینجا عبارت محقق(ره) را نقل می‌کنم و مطلبی را مرحوم صاحب جواهر(ره) دارد که در آن نکات مهمی وجود دارد که مناسب است کلام صاحب جواهر(ره) را نیز بیان کنیم ببینیم آیا اشکالی هم به آن وارد است یا وارد نیست؟

مطالبی که از صاحب جواهر(ره) می‌خواهیم بگوییم، مقداری ریشه همین مطلبی است که در صدد بیان آن هستیم که اساساً نظر قبل از صاحب جواهر و خود صاحب جواهر چه بوده؛ اصلاً نظر فقهاء قدیم این بوده که در عقد حتماً باید لفظ باشد. نه تنها در آن لفظ باشد، بلکه باید لفظ مخصوص هم باشد، که از لفظ مخصوص، به «صیغه مخصوص» تعبیر می‌کنند. بعداً فقهاء گفتند صیغه مخصوص لازم نداریم، بلکه مطلق لفظ کافی است. سپس از این هم دست برداشتند و گفتند اصلاً در تحقق بیع، لفظ، لزومی ندارد. پس این سه مرحله را طی کرده است؛ که ابتدا فقهاء قایل بودند که لفظ و صیغه مخصوصه لازم است.

بعد در يك برهه از زمان افرادی مثل فاضل آبی (صاحب كشف الرموز) اولین بار – بنابر آنچه که از عبارت صاحب جواهر استفاده می‌کنیم – فرمود که در تحقق عقد یا بیع، لفظ و صیغه مخصوص لازم نیست، بلکه مطلق لفظ کفایت می‌کند. پس از ایشان جمعی از محدثین از اخباریین از ایشان تبعیت کردند. اما دیگران که بعد آمدند، با همین هم مخالفت کردند و گفتند در تحقق بیع و عقد بیع اصلاً لفظ لازم نیست. و نزاع به این برمی‌گردد که آیا واقعاً در عقد دو چیز است؛ يك وقت می‌گوییم «بیع»، يك وقت می‌گوییم «عقد البیع»، آیا در عقد البیع لفظ معتبر است یا معتبر نیست؛ بعداً ادله‌ای را که می‌خوانیم، از قبیل «انما يحلل الكلام ويحرم الكلام»، حول همین محور دور می‌زند.

## فرمایش مرحوم محقق(ره)

می‌دانید که شرایع، متن بسیار متقن و محکم فقهی امامیه است و این از اهمیت بالایی برخوردار است. مرحوم محقق(ره) در شرایع، ابتدا عقد البیع را تفسیر فرموده «هو اللفظ الدال على نقل الملك من مالك إلى آخر بعوض معلوم»؛ عقد البیع آن لفظی است که دلالت بر نقل ملك می‌کند از مالکی به دیگری، در مقابل عوض معلوم. سپس فرموده «ولا يكفي التقابض من غير لفظ وإن حصل من الأمارات ما يدل على إرادة البیع سواء كان في الحقیق أو الخطیر»؛ اگر بین بایع و مشتری لفظی نباشد و فقط قبض و اقباض باشد، کفایت نمی‌کند، و لو اینکه يك اماره‌ای و قرینه‌ای که دلالت بر اراده بیع کند در بین باشد، و بین حقیر و خطیر هم فرقی نمی‌کند.

## فرمایش صاحب جواهر(ره)

آنگاه صاحب جواهر(علیه الرحمة)، مستند این کلام مرحوم محقق(ره) را بیان کرده است.  
صاحب جواهر(ره) دو مطلب مهم دارد.

مطلب اول: می‌فرماید دلیل بر این که معاطات کلاً باطل است و عنوان بیع را ندارد؛ دلیل اول: «اصل» است؛ همان «أصالة الفساد»، منتها می‌فرمایند این اصل با سه وجه تأیید می‌شود؛ یعنی أصالة الفسادی که در اینجا داریم، با وجوه ثلاثه تأیید می‌شود. مراد از وجوه ثلاثه؛ «اجماع بقسمیه» - هم اجماع محصل و هم اجماع منقول - که صاحب جواهر(ره) ادعا می‌کند ما اجماع محصل و منقول داریم بر اینکه معاطات باطل است.

وجه سوم را «ضرورت» قرار می‌دهد، منتها دیگر نمی‌گوید مراد ما از این ضرورت، ضرورت دین است. از عبارات بعدی صاحب جواهر(ره) استفاده می‌شود که مقصود از این ضرورت، «ضرورت مذهب» است؛ یعنی در مذهب امامیه ضروری است که معاطات باطل است. در میان اهل سنت؛ حنفیه و شافعیه و ابن شریح، معاطات را در خصوص حقیر پذیرفته‌اند. اما حنبلی‌ها و مالکی‌ها قایلند معاطات مطلقاً صحیح است و فرقی بین حقیر و غیر حقیر نگذاشته‌اند.

اگر از حنبلی‌ها سؤال می‌کنیم؛ «حقیر» یعنی چه؟ برای «حقیر» دو بیان دارند؛ يك بیان این است که برای تشخیص معامله حقیر از خطیر، باید به عرف مراجعه کرد. آن وقت عرف هم هر جا بحسب خودش است، مثلاً در قم، فروختن يك خانه صد متری، خطیر است، اما در تهران، فروختن همین خانه صد متری، صغیر و حقیر است. عرف؛ به لحاظ امکان و ازمنه مختلف، متفاوت است. پس حنفی‌ها و شافعی‌ها قایلند که در حقیر، معاطات درست است، ولی مالکیه و حنبلیه قایلند که مطلقاً درست است. پس حرف اول صاحب جواهر(ره)؛ «الاصل المؤید بوجوه ثلاثه» است؛ یعنی «اجماع» به دو نوعش(محصل و منقول)، و «ضرورت».

مطلب دوم: فرموده‌اند به نظر ما اصلاً بر این معاطات، «بیع» و «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ» صدق نمی‌کند. اما اگر ما مقداری تنزل کنیم و بگوییم صدق می‌کند، مستلزم این است که تمام آثار عقد از قبیل لزوم و اینها بر آن مترتب شود. اینجا که صاحب جواهر(ره) ادعای اجماع می‌کند، می‌فرماید فقط در میان قدماء يك عبارت از مرحوم شیخ مفید(ره) است که ما هم این عبارت را جایی ندیدیم، اما این عبارت را احمد بن حنبل از ایشان نقل می‌کند و از این عبارت استفاده می‌کنیم که شیخ مفید(ره) هم معاطات را قبول داشته است. آنگاه صاحب جواهر(ره) در مقام توجیه این بر می‌آید. به جواهر مراجعه کنید و ببینید صاحب جواهر(ره) با این عبارت شیخ مفید(ره) چه کرده است و مرحوم شیخ انصاری(ره) هم در مکاسب این عبارت شیخ مفید(ره) را دارند.

## بحث اخلاقی: خوف از خدا

امام سجاد(ع) در روایتی می‌فرماید: «خَفِ اللَّهَ تَعَالَى لِقُدْرَتِهِ عَلَيْكَ وَ اسْتَحْيِ مِنْهُ لِقُرْبِهِ مِنْكَ» (بحار الأنوار 68، 336)؛ در این فرمایش، دو جمله بسیار مهم ذکر شده است؛ یکی «خوف از خدا» و یکی «حیا و شرم نسبت به خداوند تبارک و تعالی».

حضرت(ع) می‌فرماید «از خدا بترس». چرا؟ «لقد رته عليك».

ما يك وقت از خدا می‌ترسیم، برای اینکه مسأله را موکول به آینده می‌کنیم و می‌گوییم بعد از دنیا می‌رویم، مردنی در کار است، قیامتی در کار است، اگر آنجا مورد شفاعت واقع نشویم گرفتار عذاب و جهنم می‌شویم. منشأ خوف ما، آینده است، قیامت

است، عذاب اخروی است. اما آنچه که من از عبارت استفاده می‌کنم این است که حضرت(ع) می‌خواهند بفرمایند کاری به آینده ندارم، بلکه از اینکه خدا بر تو قدرت دارد بترس.

یعنی توجه داشته باشیم که تمام حرکات و سکنات ما؛ گفتن، نگاه کردن، نوشتن، فکر کردن، و تمام اینها تحت قدرت خداست. اگر او بخواهد، يك لحظه و بلکه کمتر از يك لحظه از انسان می‌گیرد. گاهی اوقات انسان فکر می‌کند که اگر خداوند عقل را از انسان بگیرد چه می‌شود؟! گاهی اوقات که يك انسان عقب افتاده یا مجنون را می‌بینید، با چه نگاهی به او می‌نگرید؟ اگر انسان چیزی هم نگوید، نگاهی که به او می‌کند مثل سایر انسانها نیست. خدا بخاطر قدرتی که دارد می‌تواند همین عقل را از انسان بگیرد، انسان مجنون می‌شود، و می‌تواند قدرت بیان را از انسان بگیرد، و انسان لال شود.

قدرت خدا این قدر احاطه دارد، مخصوصاً در زمان ما که هزاران نوع درد و مرض و مشکل می‌تواند جلوی انسان قرار دهد، که انسان از یکی از آنها نتواند تخلص پیدا کند. اینها باید منشأ خوف انسان از خدا باشد. تا الان در ذهن ما این بود و به مردم هم می‌گفتیم که به آیات جهنم و قیامت فکر کنید و از خدا بترسید، ولی آنچه که باید داعی بر خوف باشد همین حالا باشد. همین حالا انسان بداند که اگر يك لحظه به خودش واگذار شود چه بلای بر سر او می‌آید. چرا نسبت به نماز سهل انگاری می‌کنیم؟! علتش این است که قدرت و عظمت خدا را فراموش می‌کنیم.

توجه نداریم که در مقابل چه موجودی ایستاده‌ایم، در وقت نماز توجه نداریم، در غیر وقت نماز که بطریق اولی.

وقتی انسان راه می‌رود، باید دائماً در این فکر باشد که خدایا تو داری من را راه می‌بری. این جملاتی که در کلمات انبیاء(ع) و ائمه معصومین(ع) است که به خداوند خطاب می‌کنند «يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَغْنَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَقْنَيْتَ أَنْتَ الَّذِي آوَيْتَ أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ أَنْتَ الَّذِي أَقَلْتَ أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ. . .»؛ تمام نعمت‌هایی که خدا به انسان داده است به خدا عرض می‌کند تو اینها را به ما دادی! این یاد قدرت خدا، خیلی می‌تواند در اصلاح انسان مؤثر باشد. انسان بفهمد که در مقابل قدرت خدا هیچ است، نه فقط خودش، که همه چیز در مقابل خدا هیچ است. ما در مقابل يك مجموعه‌ی کوچکی از انسان‌ها صفر هستیم، مجموعه انسانها در مقابل تمام مخلوقات صفر است، و تمام مخلوقات در مقابل خدا صفر است.

یعنی ما؛ صفر به توان میلیونم هستیم. باید توجه کنیم که واقعاً صفر محض هستیم. اما همین بشر، همین هیكل، همین وضع، ادعای الوهیت و خدایی هم می‌کند. چرا؟ اگر از خطا صادر می‌شود برای این است که خدا را فراموش کرده‌ایم. اگر حاضریم نسبت به همدیگر نیرنگ کنیم، برای این است که خدا را فراموش می‌کنیم. البته باطن واقعی اینها این است که کسی که خطا می‌کند، اول به خودش ضربه می‌زند، اول خودش را فریب می‌دهد، فکر می‌کند که دیگری را فریب می‌دهد.

گاهی کار انسان به جایی می‌رسد که می‌خواهد خدا را نیز فریب دهد. واقیت این است که ما نمی‌توانیم قدرت خدا را کم و زیاد کنیم، «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ یعنی «کن» همان است و «یکون» همان، فاصله‌ای وجود ندارد؛ يك آن اراده‌اش را بردارد همه دایره امکان از بین می‌رود. اگر انسان را مقداری به خودش احیاء کند، کی غرور انسان را می‌گیرد، کی منیت انسان را می‌گیرد؟ خوف از خدا، نه مثل این موارد معمولی است که يك آدم قدرتمندی لذت می‌برد که دیگران از او بترسند.

اینطور هم نیست که مطلوب اولی خدا این باشد که این بنده و این عبدش، از ذات خدا خائف باشد. این خوف، پله‌ای برای رشد انسان است، انسان وقتی خوف از خدا پیدا کرد دیگر خطا و گناه نمی‌کند، دیگر حق کسی را ضایع نمی‌کند، حق خدا را ضایع نمی‌کند، حقوق خدا و حقوق الناس را رعایت می‌کند. اما اگر خوف نداشتیم، همه اینها را زیر پا می‌گذاریم. من گاهی اوقات به

بعضی از دوستان گفته‌ام، گاهی اوقات خودم هم این کار را انجام می‌دهم؛ که هنگام مطالعه کتاب روایی، يك حديث خوبی را مي‌بینم، این حديث را روی يك کاغذ می‌نویسم، به بچه‌ام می‌دهم و می‌گویم این را روی میزت بگذار، يك هفته دو هفته همینطور مقابل چشمت باشد.

قبل از اینکه جلوی آنها باشد، باید جلوی خودمان باشد، روی میز مطالعه خودمان بنویسیم «خَفِ اللّٰهَ تَعَالٰی لِقُدْرَتِهِ عَلَیْكَ وَ اسْتَحْيِ مِنْهُ لِقُرْبِهِ مِنْكَ». باید این قدر بنویسیم و این قدر نگاه کنیم و این قدر فکر کنیم تا بیدار شویم. با يك گفتن و شنیدن، و يك مجلس چند دقیقه‌ای کار به جای نمی‌رسد. ما باید روی این مسأله فکر کنیم که چقدر خوف از خدا داریم، چقدر فكر قدرت خدا را کرده‌ایم؟!!!

در ماه گذشته چند بار به قدرت خدا فکر کرده‌ایم؟! باید اینقدر فكر کنیم تا بیدار شویم، وقتی بیدار شدیم تازه باید شروع به حرکت کنیم. خداوند متعال همه ما را از خائفین قرار دهد. آمین رب العالمین.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.